

۴ کوئی پڑھا اےک ویسه تماری کارسیماں لہو :

۷

(۱) عشق رسول در اشعار اقبال

(۲) اقبال و رومی

(۳) تلاش رزق

۵ کوئی پڑھا پاچننું سمجھتی سڈیت لہاٹاتر کرے.

۲۶

(۱)
با بین پیری ره شیرب گر غم
نواخوان از سرور عاشقانہ
چوآن مرغے کو در صحر اسر شام
کشاید پیر به فکر آشیانہ

(۲)
مسلمان شرمسار از بے کلاہی است
کہ دلش مرده فکرش خاتقہی است
گو دانی در جہاں میراث ما چہیست
کلیمے از قہاش پادشاهی است

(3) چه بررسی از مقامات نذایم
ندیمان کم شناسد از کجا ایم
کشادم رخت خود را اندرین دشت
که اندر خلوتش تنها سرایم

(8) مسلمانان که خود را فاش دیدند
بهر دریا چو گوهر آرمیدند
گراز خود رمیدند اندرین دیر
بجان تو که مرگ خود خریدند

(4) بمنزل کوشش مانند میرنو
درین نیلی فضا پر دم فرو شو
مقام خویش اگر خواهی درین دیر
بحق دل بند و راه مصطفی رو

(4) ندانم دل بشید جلوه کیست
نصیب او قرار یک نفس نیست
بصحرای بر دوش افسرده تر گشت
کنار آجوه زار بگر است

(9) میان امتان دالا مقام است
که آن امت دو گیتی را امام است
نیا ساید ز کار آفرینش
که خواب و خستگی بروی حرام است